در گفت‌وگو با رئیس کانون وکلای خراسان رضوی مطرح شد

حدود ۴ قتل و ۲۰ مورد حمله به وکلا در سال گذشته

عبدالصمد حسینی: عباس شیخ‌الاسلامی، رئیس کانون وکلای خراسان رضوی، درباره حادثه تلخ قتل وکیل در نیشابور اظهار کرد: عموما وکلا و قضات به مناسبت حرفه و شغل خود بیشتر از دیگر اقشار در معرض آسیب‌ها هستند، به‌ویژه در شرایط حاضر جامعه که به دلیل مشکلات اقتصادی و غیراقتصادی آستانه تحمل مردم کاهش یافته و شاهد هستیم حتی در مواردی مثل رانندگی و تصادفات واکنش‌ها به‌نحو دیگری است. درعین‌حال رفتار صداوسیما و رسانه‌ها که گاهی جوی علیه وکلا راه می‌اندازند و یک‌طرفه درباره آنها صحبت می‌کنند، در بروز این حوادث بی‌تأثیر نیست.

رئیس کانون وکلای خراسان رضوی بیان کرد: تکراری‌شدن این حوادث ما را به این صرافت می‌اندازد که وکلا را به مواردی مثل شوکر و اسپری فلفل مجهز کنیم تا در موارد حاد و خطرناک بتوانند از خودشان دفاع کنند. شیخ‌الاسلامی ادامه داد: از طرفی ممکن است برخی همکاران ما نیز دقت لازم را نداشته باشند و نکاتی را در دفاع و بقیه موارد رعایت نکنند که البته یک مقدار هم در معرض بزه‌دیدگی قرار بگیرند. تکراری‌شدن این حوادث ما را به این صرافت می‌اندازد که وکلا را به مواردی مثل شوکر و اسپری فلفل مجهز کنیم تا در موارد حاد و خطرناک بتوانند از خودشان دفاع کنند. رئیس کانون وکلای خراسان رضوی خاطرنشان کرد: از همه مهم‌تر در مواجهه با تعدد و تکرار این حوادث تأثربرانگیز باید رویکرد پیشگیرانه داشته باشیم و در تمام دنیا بخش مهمی از پیشگیری آموزش است. مردم باید آموزش ببینند که وکیل وظیفه‌اش پیگیری حق دفاع است. وکیل طرف مقابل آنها هیچ خصومت شخصی‌ای با آنها ندارد تا نیازی باشد با دست‌زدن به اعمال خشونت‌بار مقابله کنند. وی اضافه کرد: متأسفانه در مدارس ما آموزش‌های بسیاری داده می‌شود که برخی از آنها هیچ نیازی از دنیا و آخرت مردم رفع نمی‌کند؛ ولی آموزش مسائلی برای تبیین فلسفه وکالت یا قضاوت نداریم و آموزش‌ها مقداری دچار ضعف است. اگر مردم با کارکرد وکلا آشنا باشند و بدانند چه خدمتی به اجرای عدالت می‌کنند، این مشکلات کاهش پیدا می‌کند. کانون و مراکز وکلا نیز باید آموزش‌های بیشتری در جهت پیشگیری داشته باشند. همچنین از حاکمیت، قوه قضائیه و دولت انتظار داریم که با وکلا مهربان‌تر باشند، وکالت و استقلال کانون وکلا را به رسمیت بشناسند. به نحوی سخنرانی نکنند که جهت‌گیری خاصی علیه وکلا ایجاد شود. مجموع این عوامل می‌تواند کمک کند که ان‌شاءالله دیگر شاهد تکرار حوادث تلخ نباشیم. شیخ‌الاسلامی در پاسخ به تعداد حملات ضرب و جرح به وکلا در سال ۱۴۰۱ تصریح کرد: حملاتی به‌صورت ضرب و جرح به اعضای کانون وکلا و مرکز وکلا داشتیم و طبق یک آمار تخمینی چهار تا پنج قتل و حدود ۲۰ تا ۳۰ مورد حمله به وکلا داشتیم. رئیس کانون وکلای خراسان رضوی در پاسخ به موارد تخطی سهوی و عمدی وکلا و نحوه مطالبه مردم در شکایت از وکلا گفت: معمولا پرونده‌های منجر به حمله، شامل موارد تخطی وکیل نبوده است. در پرونده (قتل وکیل در) نیشابور نیز می‌توانیم بی‌ظرفیتی طرف مقابل نسبت به وکیل را در نظر بگیریم. ما هم اعتقاد نداریم وکلا معصوم هستند و جرمی انجام نمی‌دهند. مردم باید بدانند اگر وکیلی در پرونده‌ای تخلفی کرده باشد، کانون وکلا و مرکز وکلا دادسرا و دادگاه دارند که مستمر به مواردی از این دست رسیدگی می‌کنند. نهادهای نظارتی داخلی وکلا بسیار در این موارد قوی برخورد کرده‌اند و شهروندان عزیز می‌توانند با مراجعه به کانون و مراکز حق خود را پیگیری کنند. درعین‌حال شهروندان می‌توانند با مراجعه به دادگستری اقامه دعوی و طرح پرونده کنند. شیخ‌الاسلامی در پاسخ به نگرانی برخی از مردم به‌واسطه درگیرشدن در مسیر حقوقی مضاعف و نیاز به پرداخت هزینه‌های دعاوی بیشتر در شکایت از وکلا تصریح کرد: در سایت‌های اینترنتی کانون و مرکز شماره تماس برای دریافت شکایات وجود دارد؛ ولی چون بحث اقامه دعوی و اهمیت حفظ حقوق افراد مطرح است، بهترین کار مراجعه حضوری به این نهادهاست. ما در این مراکز کمیسیون سازشی داریم که قبل از دادسرا وارد عمل شده، به ویژه در مواردی که مباحث مالی بین شاکیان مطرح می‌شود و خیلی از پرونده‌ها در همین مرحله با جلب رضایت و حفظ حقوق طرفین حل‌وفصل می‌شود. استفاده از خدمات کمیسیون سازش در کانون وکلا هیچ هزینه‌ای برای شهروندان عزیز ندارد. هزینه‌های طرح دعاوی علیه وکیل در دادگستری نیز مبلغی در حد ابطال تمبر و هزینه ارائه دادخواست است.

روایت‌هایی از طلاق‌های عجیب

طلاق به‌خاطر پوشیدن لباس تکراری

امیرحسین صفدری، پژوهشگر علم حقوق، روایتی از یک دادگاه خانواده را این‌گونه بیان کرد: گاهی اوقات در دادگاه خانواده با پرونده‌های عجیبی مواجه می‌شویم که برای قضات باسابقه هم قابل باور نیست. اکنون که در روزهای آغازین اردیبهشت هستیم در یکی از شعب مجتمع خانواده پرونده طلاق عجیبی در حال رسیدگی بود. زوج جوانی که تقریبا ۲۵ساله بودند با ظاهری آشفته و سراسر استرس در سالن مجتمع خانواده جلوی شعبه قدم می‌زدند.

پسر جوان به اسم سعید برگه ابلاغیه را در دست داشت و خودش را باد می‌زد و هزارگاهی با نگاهی زیرچشمی به دختر جوان روبه‌روی خود با افسوس زیر لب می‌گفت کاش این‌طور نمی‌شد، کاش سمیرا با من لجبازی نمی‌کرد تا پای ما به دادگاه خانواده باز نمی‌شد، حالا جواب مردم را چه بدهم؟

سمیرا که این صدا را شنید، رو به سعید کرد و گفت سعید جان مقصر حضور ما در اینجا تو هستی، بس که تو خسیسی، بس که تو بی‌فکری، بس که تو به دنبال جمع‌کردن پول هستی و اصلا رفع نیاز من برایت اهمیت ندارد؛ چرا خریدکردن من برای تو آن‌قدر سخت است واقعا خرید یک لباس جدید آن‌قدر سخت است که تو به آن اهمیت نمی‌دهی؟ واقعا ارزشش را داشت که با من لجبازی کنی؟ سعید مگر چند بار زندگی می‌کنیم مگر در این روزگار سخت این مسائل دلخوشی ما نیست. سعید هم نگاهی کرد و گفت مشکل ما خرید نیست، بلکه تفکر تو است که می‌گویی لباس من یک‌بارمصرف است... که می‌گویی من لباس تکراری اگر بپوشم کسر شأن من است. آخر کجای دنیا یک دختر فقط یک بار یک لباس را می‌پوشد؟ این تفکر اشتباه تو است که ما را به دادگاه خانواده کشاند.

سعید ادامه داد و گفت سمیرا یعنی چی که لباسم تکراری شده و دیگران دیدندو من دیگر آن لباس را نمی‌پوشم، سمیرا واقعا این مشکل ما آن‌قدر هم که تو فکر می‌کنی حاد نیست که تو به‌خاطرش دادخواست طلاق دادی و آبروی ما را بردی. واقعا باورم نمی‌شه که الان اینجا هستم این خنده‌دار است که تو به‌خاطر اینکه برای دورهمی دوستانه‌ات لباس تکراری نپوشی، قهر کردی و دادخواست طلاق دادی. خدایا مگر می‌شود آخه؟ دختر خوب مگه من روی گنج نشستم که هر روز برات خرید کنم وضعیت اقتصادی مملکت رو نمی‌بینی که از من چنین توقعی داری!

اینها فقط چند دقیقه از مکالمه این زوج جوان قبل از ورود به شعبه بود که ناگهان مدیر دفتر قاضی که یک پیراهن چهارخانه بر تن داشت، پس از چند دقیقه از اتاق بیرون آمد و با صدای بلند گفت شماره پرونده ۰۰۷۱۸ ساعت ۹ اعلام حضور کنند. وارد اتاق مدیر دفتر قاضی شدیم و پس از چند دقیقه‌ای که ابلاغیه‌ها را بررسی کرد، با اجازه وارد اتاق قاضی شدیم. قاضی در حال مطالعه پرونده بود و عینکی به رنگ آبی بر چشم داشت. سعید و سمیرا هم با فاصله یک صندلی از هم روبه‌روی قاضی نشستند و زیر لب مدام یکدیگر را مقصر ماجرا می‌دانستند. پس از چند دقیقه قاضی پرونده رو به سعید کرد و گفت پسرم چرا همسرت دادخواست طلاق داده؟ سعید نگاهی به سمیرا کرد و گفت جناب قاضی چرا از من سؤال می‌کنید والا من نمی‌دانم از خودش سؤال کنید، ببینید برای چه دادخواست طلاق داده و آبروی ما را میان مردم برده است.

سمیرا بدون معطلی و با لحنی تند گفت: جناب قاضی کاملا مشخص است این آقا خسیس است. این آقا اصلا به فکر من نیست. از روز اول هم نباید فریب حرف‌های قشنگ و وعده‌های توخالی او را می‌خوردم. دوستانم به من گفتند، اما من گوش ندادم. روز اولی که او را در نمایشگاه نقاشی دوستم دیدم، به ظاهر پسر موجهی دیده می‌شد. باادب و باکلاس رفتار می‌کرد. ساعت برند در دست داشت. با دیگران رفتار محترمانه داشت. اصلا باورم نمی‌شود که او چنین شخصیتی داشته باشد. پسری خسیس و لجباز که زندگی با او مرا خسته کرده است. سمیرا ادامه داد آقای قاضی ما تقریبا دو ماه با هم دوست بودیم تا آشنا شویم و به اصرار سعید قبول کردم به خواستگاری بیایند و پس از تقریبا یک هفته عقد کردیم. بنا بر دلایلی که کاملا مشخص است، یعنی خسیسی این آقا، عروسی نگرفتیم و با یک سفر به کیش رفتیم سر خانه زندگی مشترکمان و این برای من قابل باور نبود که در کمتر از هفت ماه وارد زندگی مشترک بشوم.

اوایل آشنایی و در دوران نامزدی همه چی خوب بود، هرچی می‌گفتم سعید نه نمی‌گفت، اما الان نمی‌دانم چرا بنای زندگی را بر مخالفت با من گذاشته است؟ چرا با من لجبازی می‌کند؟ چرا دوست دارد آبروی من را جلوی دوستانم ببرد؟ واقعا دلیلش را

نمی‌دانم برای همین می‌خواهم از او جدا شوم. آقای قاضی سعید خودش می‌بیند که دوستان من همسرانشان برایشان هر روز خرید می‌کنند و خودش دیده در دورهمی‌هایی که من با دوستانم دارم. حتی یک بار هم نشده دوستان من و همسران‌شان با یک لباس تکراری بیایند، آن‌وقت این آقا زورش می‌آید برای من خرید کند خودش می‌داند که من چقدر با آنها رودربایستی دارم آن وقت می‌گوید همین لباس‌هایی که قبلا پوشیدی را بپوش و عیبی ندارد و به‌سادگی از کنار این مسئله عبور می‌کند و می‌خواهد آبرویم را ببرد. جناب قاضی باورتان می‌شود او قصد دارد مرا بین دوستانم کوچک کند؟ قصد دارد آبروی من را ببرد. قصد دارد من را جلوی آنها کوچک کند. اصلا من برایش مهم نیستم. آقای قاضی من ترجیح می‌دهم از سعید جدا شوم ولی پیش دوستانم خجالت‌زده نشوم. به خدا خسته‌ام کرده، مدام می‌گوید ندارم، می‌گوید کمتر خرج کن، کمتر خرید کن. مگر خریدکردن عیب دارد؟ انگار قرار است پول‌هایمان را با خودمان به دیار باقی ببریم؟ سعید مثل پدرش خسیس است. این جمله باعث ناراحتی سعید شد و گفت چه ربطی به بابام داره؟ تو چرا آن‌قدر کوته‌فکری؟ تو زندگی ما را خراب کردی و الان مقصر من شدم. تو نمی‌سازی با من. تو شرایط زندگی را درک نمی‌کنی، من مشکل دارم!

قاضی پرونده رو به سعید کرد و گفت تو برایش عمدا خرید نمی‌کنی و نیازهای اولیه‌اش را رفع نمی‌کنی؟ سعید پاسخ داد به خدا نه آقای قاضی، بدبختی من همین است که شما بیا برویم همین الان خانه ما، در کمد این خانم را باز کن، در کمد من را هم باز کن ببین چند مانتو دارد؟ چند تا شال دارد و ببین چقدر لباس دارد، بعد بگو به من که برایش خرید نمی‌کنی. آقای قاضی این خانم من را عابربانک خودش فرض کرده و عادت کرده هر لباس را فقط یک بار بپوشد. جناب قاضی این خانم درک ندارد. دارد می‌بیند که من صبح تا شب دو شفیت در آن شرکت کار می‌کنم که بتوانم زندگی خوبی برای خودم بسازم که این خانم در رفاه و آسایش باشد. آن‌وقت این خانم فقط به فکر ولخرجی است. اصلا فکر این را نمی‌کند که آینده‌ای هم هست و من با این طرز تفکر سمیرا مشکل دارم. جناب قاضی تمام زندگی ما را مختل کرده با دوستانش. هرچه به او می‌گویم باید پول‌مان را پس‌انداز کنیم برای آینده لازم می‌شود، حداقل یک خانه بخریم، ماشین بخریم، انگار نه انگار. شما بگویید من کار اشتباهی می‌کنم یا سمیرا کار اشتباه را انجام می‌دهد که مدام خودش را با دوستاش مقایسه می‌کند؟

سعید با نگاهی به حلقه درون دستش ادامه داد و گفت: به خدا من خسیس نیستم. من با منطق سمیرا مشکل دارم. اینها را قبل از عقد به من نگفت وگرنه من اصلا با او ازدواج نمی‌کردم. قبل عقد می‌گفت در چادر حاضر است با من زندگی کند، بعد الان می‌گوید من این لباس تکراری را نمی‌پوشم که آبرویم می‌رود و من این مسئله را درک نمی‌کنم.

سمیرا با گفتن این حرف‌ها از سمت سعید، ناگهان از جای خودش بلند شد و گفت: آقای قاضی من این چیزهایی که سعید می‌گوید را قبول ندارم، اما سعید به من اهمیت نمی‌دهد. روز اول به من گفت هرچه بخواهی برایت فراهم می‌کنم، اما الان زده زیرش. به من چه که پول نداری، اصلا بیخود کردی زن گرفتی وقتی پول نداری. من که نمی‌توانم زندگی و آبروی خود را جلوی دوستام ببرم چون این آقا پول ندارد. اصلا به من چه که ندارد. برود از پدرش بگیرد، از دوستاش قرض کند. من لباس تکراری نپوشیدم از اول الان هم نمی‌پوشم. من این‌طوری بزرگ شدم، نمی‌توانم تغییر کنم. همینی هست که هستم می‌خواهی بخواه نمی‌خوای نخواه. قاضی رو کرد به سمیرا و گفت: دخترم این‌طور که نمی‌شود. سمیرا گفت: آقای قاضی از اول همین بودم و همین هم هستم، من تغییر نمی‌کنم سعید باید تغییر کند. سعید با شنیدن این حرف‌ها متعجب از جای خود بلند شد و گفت باورم نمی‌شود که تو آن دختری باشی ک من با تو آینده‌ام را ساختم، رؤیاهایم را ساختم. باورم نمی‌شود. خدایا مگر می‌شود آدم آن‌قدر دورو باشد؟ عیبی ندارد، حالا که این‌طوری شد، من هم با فراغ‌بال از طلاق استقبال می‌کنم. قبل از اینکه بخواهم بیایم گفتم هرطور شده تلاش می‌کنم طلاق نگیریم، ولی حالا که چهره واقعی تو را می‌بینم، منم ترجیح می‌دهم جدا بشوم، عیبی ندارد آقای قاضی حکم طلاق را صادر کنید، من اصلا مشکلی ندارم.

قاضی با صدای بلند گفت کمی صبر کنید چرا آن‌قدر عجله دارید؟ به این زودی حکم طلاق نمی‌دهم، باید یک ماه به کلاس‌های مشاوره بروید، اگر مشکلتان حل نشد آن وقت حکم طلاق را صادر می‌کنم. فعلا بیایید این صورت‌جلسه را امضا کنید، وقت بعدی را به شما ابلاغ می‌کنم.

تحلیل این پرونده طلاق

متأسفانه این روزها زوج‌های جوان تحت تأثیر برخی از شرایط قرار می‌گیرند و باطن زندگی خود را با ظاهر زندگی دیگران مقایسه می‌کنند که این یک کار صددرصد اشتباه است. زوج‌های جوان باید بدانند بر اساس شرایط شخصی و واقعی خودشان زندگی مشترک‌شان را بسازند، نه اینکه فراتر از توان خود اقدام کنند.

اینکه سمیرا بیان می‌کند لباس تکراری هرگز نمی‌پوشد و این مسئله را کسر شأن خودش می‌داند، اشتباه است. او نباید درگیر چشم و هم‌چشمی و لجبازی‌های کودکانه شود و این مسئله را تبدیل به یک حاشیه برای زندگی خودش کند؛ کمااینکه سعید بیان می‌کند لباس‌های او نو است و او فقط لباس تکراری نمی‌پوشد که این مشکل با گفت‌وگو کاملا قابل حل است. سمیرا باید توان مالی همسرش را بسنجد و او را درک کند، نه اینکه با فشارآوردن بیجا و غیرمنطقی بر سعید، سبب ایجاد تنش در زندگی خودش شود. این زوج جوان باید قبل از عقدکردن درباره تمام مسائل زندگی مشترک و خصوصیات فردی خودشان با هم صحبت می‌کردند و به نتیجه مشترکی می‌رسیدند بعد از آن ازدواج می‌کردند. متأسفانه ملاحظه می‌کنید که در این پرونده عدم تفاهم و نداشتن درک متقابل نسبت به یکدیگر سبب شده این زوج جوان در زندگی‌شان در کوتاه‌ترین مدت ممکن به بن‌بست برسند و اکنون راه نجات خود را در جدایی ببینند.

بااین‌حال به نظر می‌رسد این زوج جوان اگر دست از لجبازی بردارند و با منطق با هم گفت‌وگو کنند، شاید راهی برای احیای زندگی مشترک‌شان باشد.

جدول ۴۴۸۱ ◆ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- پیش‌قراول- تابع- رودی در مازندران ۲- آشکارکننده- بر جوانان عیب نیست- کامپیوتر قابل حمل۳ - نفس خسته- آینده- ورزش سالنی با توپ و راکت ۴- آهنگ‌ساز آلمانی قرن نوزدهم- فناوری نوین و درحال توسعه- پسر گودرز که در جنگ یازده‌رخ کشته شد ۵- خودروی فرانسوی- جنگ و پیکار- برجسته‌ترین اثر نظامی گنجوی ۶- بر مرکب نشسته- دلداده شیرین ۷- مسطح و افقی- بیهوده- مقید ۸- بارگاه زیارتی شهر آستانه اشرفیه در گیلان ۹- هنرمند- کرم‌خورده- کمیابی ۱۰- نوعی بیماری التهابی حاد- گوشه‌ای در دستگاه شور ۱۱- درختی با گل‌های معطر- بی‌حال و کم‌بنیه- شکلک ۱۲- آلونک- خط تلفن- نوعی پارچه نخی ظریف ۱۳- حق‌نشناس- شهری در استان زنجان- بله روسی ۱۴- از مصالح ساختمانی- رهبر حزب- ابزار اضافه قابل تعویض ۱۵- پخت برنج بدون آبکش‌کردن- از چهار جهت جغرافیایی- پاگون

عمودی:

۱- روزنامه چاپ ترکیه- رهبر سرخ‌جامگان- سیخونک ۲- کشور زیتون- نام اختصاری راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران- صندلی دندان‌پزشکی ۳- جانشین او- بچه گاو- نوعی شیپور ۴- خرامنده- صفت باد- مثل ماه ۵- مسیحی- ارتعاش- شماره همین ستون ۶- همنشین برهمن- قهوه‌خانه فرنگی- چند وکیل ۷- گروی- کندزبان- پایتخت نروژ ۸- خودنمایی بیجا- متکبر و خودخواه- تیر پیکان‌دار ۹- واحد پول چین- شریک- ستیزگی ۱۰- نوعی اتوبوس مسافربری- نوعی زردآلو- ابزار آراستن مو ۱۱- از میادین مهم و اصلی تهران- تازه به راه افتاده- از شنبه تا جمعه ۱۲- از پسران فریدون- غریبه نیست- نان خردشده در آبگوشت ۱۳- از غذاهای محلی بلوچستان ایران- صبور و شکیبا-کوچک‌ترین عدد اول ۱۴- در حال جوشیدن- واحد شمارش شتر- تنوره ۱۵- منقار کوتاه- ازدواج‌نکرده- قدرت و نیرو

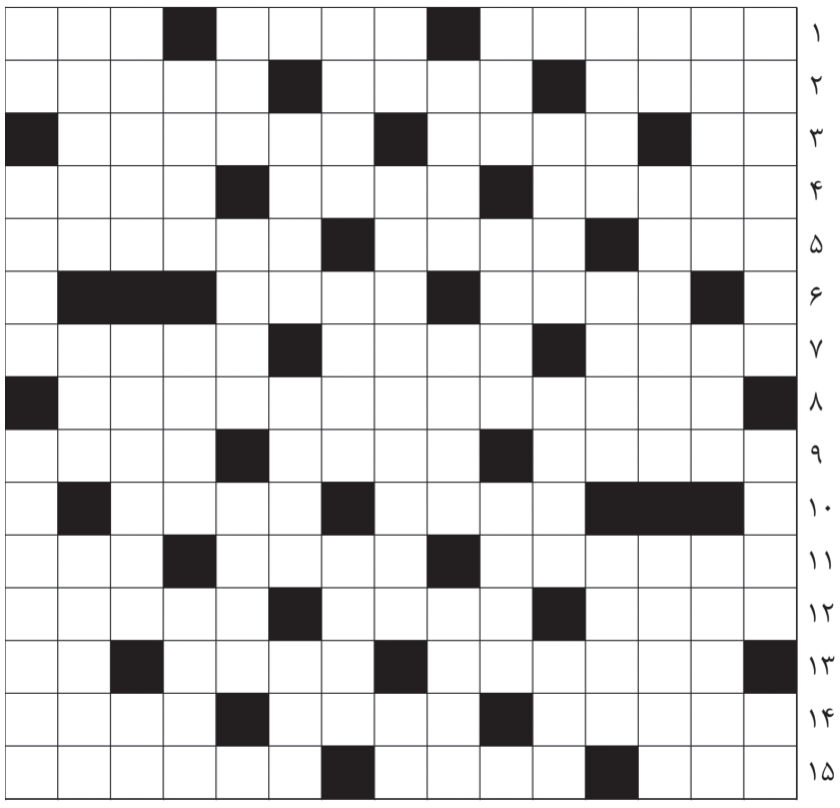

سودوکو سخت ۳۴۷۷

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۷	۹	۱			۲		۵
۵				۲				
		۳	۹					۷
					۲	۵		
	۶	۵				۹	۴	
		۲	۶					
۴					۹	۱		
				۶				۳
۸		۷			۱		۵	

حل سودوکو سخت

۸	۴	۶	۳	۷	۲	۵	۱	۹
۹	۵	۷	۱	۴	۸	۲	۶	۳
۲	۳	۱	۹	۶	۵	۸	۷	۴
۳	۸	۲	۷	۱	۴	۶	۹	۵
۵	۷	۹	۲	۳	۶	۱	۴	۸
۱	۶	۴	۸	۵	۹	۳	۲	۷
۶	۲	۳	۴	۸	۷	۹	۵	۱
۷	۱	۵	۶	۹	۳	۴	۸	۲
۴	۹	۸	۵	۲	۱	۷	۳	۶

حل سودوکو ۳۴۷۶

۸	۴	۷	۶	۲	۳	۱	۵	۹
۹	۵	۲	۱	۸	۷	۴	۶	۳
۱	۶	۳	۹	۵	۴	۲	۷	۸
۲	۱	۵	۷	۴	۹	۳	۸	۶
۷	۳	۹	۸	۱	۶	۵	۲	۴
۴	۸	۶	۵	۳	۲	۷	۹	۱
۵	۷	۱	۴	۶	۸	۹	۳	۲
۶	۲	۴	۳	۹	۵	۸	۱	۷
۳	۹	۸	۲	۷	۱	۶	۴	۵

حل جدول ۴۴۸۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ا	ب	■	ا	ن	ت	ن	■	پ	ی	ش	و	ن	د
۲	پ	ت	ر	و	د	ا	ک	ت	ی	ل	■	ر	ا	م	ا
۳	ا	و	ی	س	■	چ	ه	ر	ه	■	ک	م	ر	ا	ه
۴	■	ب	ا	ت	ر	ی	■	س	و	ش	ی	■	ن	ه	ی
۵	خ	و	■	ر	ا	ز	ق	■	د	ه	س	ت	■	ا	ن
۶	ا	س	ا	ن	س	■	ه	ر	ی	ر	و	د	■	ک	س
۷	ک	ش	ک	■	خ	م	ا	م	■	ی	م	ی	ن	■	و
۸	ش	ب	ن	م	■	ت	ر	ی	ک	و	■	ن	ق	ش	ه
۹	ی	■	ه	و	د	چ	■	ا	ه	ر	م	■	ا	م	ا
۱۰	ر	س	■	س	ر	ا	س	ر	ی	■	ه	د	پ	ا	ن
۱۱	■	ل	ی	س	ب	و	ن	■	ر	و	ب	ل	■	ل	ک
۱۲	ب	س	ت	■	ا	ز	ت	ک	■	ا	ر	ا	م	ش	■
۱۳	ا	ب	ی	ا	■	ر	■	و	ا	ر	د	■	ک	و	ر
۱۴	ن	ی	م	ه	■	غ	ر	و	ه	ا	ل	و	ث	ق	ی
۱۵	ک	ل	ه	م	ن	د	■	ر	ی	ر	ا	■	ر	ی	ز

سودوکو ساده ۳۴۷۷

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۸			۶	۱			۹
	۳		۸					۷
			۵	۴				۸
۵	۱	۳						
۷	۴			۱			۶	۳
						۵	۱	۴
۶				۳	۸			
۳					۲		۷	
۸			۹	۷			۴	